

امتی را کشته‌ای؟ و اگر یک نفر را احیا بکنی، امتی را احیا کرده‌ای.» یکی از ساواکی‌ها وقتی این آیه را دید، از آقای خرقانیان سؤال کرد که: «این چیه؟» ایشان هم ترجمه آیه را گفتند. ساواکی‌ها خیلی توهین می‌کردند و چون من از نظر جثه و قیافه و سن کوچک بودم، یکی از آن‌ها از من پرسید: «تو اینجا چکار می‌کنی؟» گفتم: «درس می‌خوانم.» گفت: «آره درس می‌خوانی!!» و از بین ما آن سه نفر را انتخاب کردند و با خود بردند. معلوم بود که با برنامه قبلی آمده‌اند. ما ساکی پر از نوارها و اعلامیه‌های امام و نیز تعدادی بروشور و جزو و کتاب در آن خانه مخفی کرده بودیم؛ و من نگران بودم که مبادا دوستان زیر شکنجه و بازجویی طاقت نیاورند و خانه مخفی ما را لو بدهند. این بود که به شهر آمدم و به خاطر اینکه ساواک نتواند مرا ردیابی بکند، چهار ساعتی راه رفتم، بعد رفتم به خانه گروهی از دانشجویان. آقای سعید اصفهانی هم ساکن آنجا بودند. من جریان را به آقای سعید گفتم. ما می‌دانستیم منطقه «تپلی باغ» محاصره شده و ساواک به دنبال آن است که خانه را کشف کند. آقای سعید اصفهانی با موتور رفت و ساک را از آن خانه بیرون آورد و شب هنگام، همه اعلامیه‌ها و نوارها را یکی، یکی، توی خانه‌های مردم انداخت. آن سه نفر هم‌خانه ما هم که دستگیر شده بودند، بعد از سه روز آزاد شدند.

رسولی: در سال ۱۳۵۷ دانشگاه‌ها یک ترم تعطیل بود. شب‌ها تا صبح می‌نشستیم و اعلامیه‌ها را دست‌نویس می‌کردیم، چون کار تکثیر مشکل بود. ما اعلامیه‌ها را به در و دیوارها می‌چسباندیم و رهبری و سازماندهی این کارها به عهده آقای قیامت‌یون بود. البته دوستان دیگر هم بودند.

مأموران رژیم نیز حساسیت و اهمیت شگردهای اطلاع‌رسانی جنبش اسلامی را می‌شناختند و در صدد مقابله با آن برآمده بودند.

کیهان هوایی در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۶ نوشت: ۱۰ نفر به اتهام پخش اعلامیه و نوار در تبریز دستگیر شدند. از این تعداد ۸ نفر در خانه‌ای واقع در «بخش یک» تبریز اجتماع کرده بودند که مأموران انتظامی پس از جستجو آن‌ها را دستگیر کردند. تحقیقات درباره آن‌ها ادامه دارد.

این عده عبارتند از: «بهمن نوری»، «غفار نوری»، «سیف‌اله نوری‌زاده»، «اقدس اکبری»، «الماس کاظمی»، «علیقلی تقوی»، «حیدر تقی‌زاده» و «جعفر نوری‌زاده» همچنین دو نفر دیگر به اسامی «میرعلی غلامی سپیدانی» و «بایرام گرزعلی» که مشغول خرید و

فروش نوار بودند، دستگیر شدند که در بازرسی از منازل آنها، ۴۸ حلقه نوار و تعدادی اعلامیه کشف شد. «غلامی سپیدانی» در تحقیقات اولیه اعتراف کرد که نوارها را چند روز پیش از شهرستان قم وارد کرده است.

چهره‌های مذهبی دانشگاه تحت کنترل ساواک بودند و سازمان امنیت با به‌کارگیری پیشرفته‌ترین تجهیزات جاسوسی آن زمان در امر شنودگذاری، به مراقبت و مقابله با دانشجویان می‌پرداختند.

طرح میکادو برای استراق سمع اقامتگاه دانشجویان

فرهادیان: من بعد از پیروزی انقلاب، پرونده‌ای را در ساواک دیدم، به نام طرح «میکادو». سال ۵۷ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ساواک به دست مردم افتاد و مدتی هم پرونده‌ها برای بررسی در اختیار بچه‌ها بود. طرح «میکادو» این بود که ساواک در خانه «قیامتیون»، «شنود» گذاشته بود. یعنی میکروفونی را در خانه ایشان جاسازی کرده بودند. و در خانه مجاور، همه صحبت‌های ایشان را ضبط می‌کردند. و حدود ۲۴ ساعت نوار ضبط کرده بودند. سپس مطالب آن را پیاده کرده و اسم پرونده را «میکادو» گذاشته بودند. البته چیز خاصی دستگیرشان نشده بود به جز حرف‌هایی عادی مثل «چایی را بده». «کتری را بپار»، «ببر و...»

اما کسی که میکروفون را کار گذاشته بود، یکی از دوستان آقای «قیامتیون» و از دانشجویان دانشکده فنی بود. بعد از انقلاب فهمیدم ساواکی هم بوده است و از دانشگاه اخراج شد.

ضد حمله رژیم و میتینگ حزب رستاخیز

رژیم برای حفظ موقعیت روانی نیروهای حکومت و تضعیف روحیه مردم دست به ضدحمله زد و با بسیج هواداران خود می‌خواست و انمود سازد که مردم حامی حکومت هستند و مخالفان فقط گروه‌های ناراضی خاصی را تشکیل می‌دهند. و ضد حمله خود را از طریق رسانه‌های جهانی هم تبلیغ می‌کرد.

روز ۵۷/۱/۲۰ ساعت ۱۲، ده‌ها هزار تن از مردم تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان، در بزرگترین اجتماع حزبی شرکت کردند و به تظاهرات ملی و میهنی پرداختند. در این اجتماع که با حضور نخست‌وزیر در میدان قیام تبریز تشکیل شد، مردم سرود شاهنشاهی خواندند و شعار ملی سردادند.

تقویم تاریخ انقلاب اسلامی

- بخش فارسی رادیو لندن: در روز ۵۷/۱/۲۰، جمشید آموزگار، نخست‌وزیر ایران که به همراه عده‌ای از مقامات عالی‌رتبه حکومت به تبریز رفته بود، در اجتماع بزرگی از هواداران حکومت گفت که دولت هرگونه شورش سیاسی را به شدت سرکوب خواهد کرد. وی گفت: «تاکنون عده زیادی از تظاهرکنندگان ضد دولتی زندانی شده‌اند و به محض اینکه تحقیقات پلیس تمام بشود، به شدت مجازات خواهند شد.»

- روزنامه اطلاعات: نخست‌وزیر و هیأت وزیران فردا «۷۵/۱/۲۰» در تظاهرات تبریز شرکت می‌کنند و جمشید آموزگار نطق مهمی را در اجتماع بزرگ تبریز ایراد خواهند کرد.

هفت هزار روز...، ج ۲، ص ۸۲۱: ۲۰ فروردین ۵۷ رژیم برای نمایش قدرت سیاسی خود، با جمع کردن هوادارانش از شهرهای مختلف در تبریز، اجتماعی حزبی به راه انداخت. منابع خبری دولتی، موضوع را این‌گونه گزارش دادند: ساعت ۱۲ امروز ده‌ها هزار تن از مردم تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان در بزرگترین اجتماع حزبی شرکت کردند؛ و به تظاهرات ملی و میهنی پرداختند. در این اجتماع که با حضور نخست‌وزیر در میدان قیام تبریز تشکیل شد، مردم سرود شاهنشاهی خواندند. در این تظاهرات، شمار زیادی از خبرنگاران داخلی و خارجی نیز حضور داشتند.

با آغاز سال ۱۳۵۷ و بازگشت به دانشگاه در فصل بهار، دانشجویان برای چندین تظاهرات و عملیات دیگر برنامه‌ریزی کردند.

بهباد خرقانیان: در اردیبهشت سال ۵۷، دانشجویان حرکت جدیدی را آغاز و ۱۱ مورد تظاهرات و حضور مستقیم در بین مردم را طرح‌ریزی کردند. به این صورت که ۱۰ یا ۱۵ نفر اعلامیه و پلاکارد و خصوصاً اعلامیه‌های امام را تهیه می‌کردند و می‌رفتند داخل بازار و وقتی یکی از بچه‌ها تکبیر می‌گفت، همه جمع می‌شدند و شروع می‌کردند به تظاهرات و سردادن شعارهای انقلابی و مذهبی. سپس شروع به پیاده روی و دویدن می‌کردند و در یک نقطه‌ای متفرق می‌شدند. در این ۱۱ مورد حرکت و حضور تشکل یافته تبریز، یک مورد هم دستگیری نداشتیم. در این مقطع گروه‌های چپ، تاکتیک دیگری در پیش گرفته بودند و به اجرای برنامه در داخل دانشگاه می‌پرداختند.

منزل ما در محله تپلی باغ و روبروی دانشگاه آذربادگان بود، من و مجید با هم در اتاقی کوچک زندگی می‌کردیم. روبروی دانشگاه نیز یک کلابتری بود. یک روز بعد از ظهر هنگام بازگشت به خانه جلو کلابتری دیدم گروهی را روی زمین خوابانده‌اند. احساس کردم دانشجوی هستند. به سرعت آمدم منزل و دیدم مجید نیست بعد رفتم به خانه‌ای که در آنجا با بچه‌ها زندگی گروهی داشتیم. دیدم مجید آنجاست. از ایشان سؤال کردم: «چه اتفاقی افتاده است؟» ایشان گفتند: «بچه‌های چپی در یک حالت انفعالی، حرکت‌هایی در دانشگاه انجام داده‌اند و نیروی انتظامی هم آن‌ها را بازداشت کرده‌اند.»

در پی تظاهرات و درگیری‌های دانشگاه تهران، دانشجویان تبریز نیز به‌عنوان همبستگی با آنان در روز ۲۳ فروردین ۱۳۵۷ دست به تظاهرات زدند که منجر به درگیری با گارد و شهادت یک دانشجو شد. همین امر کافی بود که از فردای آن روز در تمام شهرهای آذربایجان در اعتراض به شهادت این دانشجو تظاهرات برگزار شود. امام خمینی طی پیامی از نجف خواست که مردم با دانشجویان همراهی بکنند؛ لذا بازاریان تبریز علی‌رغم تهدیدهای استاندار آذربایجان، بازار را تعطیل کردند. شاه در خصوص وقایع ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز و پیامدهای آن تا فروردین ۱۳۵۷ هنوز ادامه داشت موضعگیری کرد.

نشریه لوموند: شاه ایران در مصاحبه با خبرنگار ساندی تایمز گفت شورش‌های اخیر که در چندین شهر ایران اتفاق افتاد، تهدیدی برای ثبات داخلی رژیم محسوب نمی‌شود. وی گفت عملی که عده‌ای افراد کم‌مایه در تبریز انجام دادند، مفهوم مهمی نداشت. شاه

اظهار داشت که به نصیحت کشورهای غربی در مورد حقوق بشر احتیاجی ندارد و اضافه کرد: «هدف از تدابیر داخلی اخیر در مورد آزادی، تضمین انتقال سلطنت من به پسر من بوده است.»

حزب رستاخیز و عوامل حکومت نیز به پیروی از شاه می‌کوشیدند از طریق کم‌اهمیت جلوه دادن وقایع تبریز و آنچه در کشور جریان دارد، از کنار بحران عبور کنند و خود را نجات دهند اما روانشناسی بحران این است که این قبیل موضعگیری‌ها موجب خشم بیشتر مردم و تشدید بحران می‌شود و آتش را شعله‌ورتر می‌کند هر چند مسامحه در برابر آن نیز همین نتیجه را دارد. این درست زمانی است که انقلاب آغاز شده است. یعنی از آنجا که رژیم فرصت‌های قبلی را برای پیشگیری از بحران و همراهی با مردم و اصلاحات از دست داده است، اکنون دیگر در برابر رویدادی برگشت‌ناپذیر قرار دارد.

قیام دانشجویی ۱۸ اردیبهشت ۵۷ در تبریز

مردم بسیاری از شهرها مراسم چهارم شهدای تبریز را برگزار کرده و بعضاً با درگیری و خشونت پلیس مواجه شده بودند. یکی از این شهرها، یزد بود. در زد و خوردهای خونین یزد که در مراسم چهارم شهدای تبریز به وجود آمد، عده‌ای از مردم به شهادت رسیدند. امام خمینی به مناسبت فرارسیدن چهارم شهدای یزد بیانیه‌ای صادر کردند و از مردم خواستند در تظاهرات خود، «شاه» را هدف حملات خود قرار دهند.

دانشجویان دانشگاه که از قبل تمهیدات حرکت خود را تدارک می‌دیدند، از اواخر فروردین ۱۳۵۷، ابتدا خواسته‌های سیاسی و صنفی خود را اعلام کردند.

گروهی از دانشجویان دانشگاه آذربادگان در تبریز دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود را از رئیس جدید دانشگاه، با خبرنگار اطلاعات در میان گذاشتند. آن‌ها گفتند: «ما از اوایل سال ۲۵۲۷ (۱۳۵۷) خواسته‌های خود را در ۲۳ ماده تحویل مقام‌های دانشگاه داده‌ایم

ولی تاکنون نه تنها به هیچ یک از خواست‌ها پاسخ داده نشده است، بلکه با توجه به جریان‌های اردیبهشت ماه گذشته، به موارد خواسته‌های دانشجویان افزوده شده است. البته پیشنهاد رئیس جدید دانشگاه آذربادگان را در زمینه خروج کامل گارد از دانشگاه - که یکی از خواست‌های اساسی و مهم ماست -، تأیید می‌کنیم. ما انتظار داریم سایر خواست‌هایمان نیز عملی شود تا با فکر باز و خیالی آسوده به ادامه تحصیل پردازیم.»

مهمترین خواست‌های دانشجویان عبارت است از:

- ۱ - انتشار یک نشریه دانشجویی.
- ۲ - واگذاری اداره غذاخوری دانشگاه به دانشجویان.
- ۳ - داشتن اتاق ورزش.
- ۴ - خروج گارد از دانشگاه.
- ۵ - اجرای کامل مواد قطعنامه استادان و اعضای کادر آموزشی دانشگاه که در اردیبهشت ماه گذشته صادر شده است و عبارتند از:

الف: اعمال خشونت به هر عنوان در دانشگاه محکوم، و خروج گارد و مأموران نظامی از دانشگاه ضروری است.

ب: آزادی مجروحان و دستگیرشدگان حوادث اخیر دانشگاه.

ج: در صورتی که بر اثر حوادث مذکور شرایطی پیش آید که نیمسال تحصیلی جاری منحل شود باید از اجرای مقررات انحلال ترم (محرومیت و احتساب نمره صفر برای واحدهای انتخاب شده) خودداری شود.

د: معرفی و محاکمه علنی و قانونی مأموران مستخلفی که این حادثه را به بار آورده‌اند.^۱

شورش خونین ۱۸ اردیبهشت در دانشگاه

در کنار این زمینه‌چینی‌ها، دانشجویان مسلمان، برنامه‌ریزی خود را برای بزرگداشت باشکوهی به مناسبت چهارم شهدای تبریز انجام دادند و روز ۱۸ اردیبهشت، طی مقابله‌ای خونین، با مشت و سنگ به مصاف گلوله رفتند.

گرچی؛ چهلم یزد، روز بیستم اردیبهشت بود. بچه‌ها تصمیم گرفتند چهلم را باشکوه و حماسی‌تر برگزار کنند. دیدیم اگر برنامه را در روز ۲۰ اردیبهشت برنامه‌ریزی کردیم و مثل برنامه‌های قبلی، در دانشگاه مقدار زیادی سنگ و چوب فراهم کردیم. میراسد مؤمنی: با ساک‌های ورزشی مقدار زیادی سنگ به داخل دانشگاه منتقل کرده بودیم؛ و در مورد برنامه هم به چپی‌ها هیچ اطلاع نداده بودیم. به دوستان گفتیم: «ساعت ۱۲ برنامه را شروع می‌کنیم و ساعت ۱۲/۵ خانمه می‌دهیم.» شش یا هفت منطقه را در خیابان مرکزی دانشگاه انتخاب کرده بودیم. در این خیابان برای جلوگیری از سرعت زیاد ماشین‌ها چند سرعتگیر وجود داشت و ما هم سرعتگیرهای دیگری ساختیم. تظاهرات شروع شد.

آقای علی صوفی: در دانشگاه تبریز، آقایان خرم، حسین علایی، سیدعلی مقدم و سعید میری با هم همخانه بودند. دوستان برنامه‌ریزی کرده بودند که کبوتری را بیاورند و در غذاخوری رها کنند. چون معمولاً تظاهرات با یک جرقه شروع می‌شد. آقای علایی، کبوتر را موقع ناهار رها کرده و غذاخوری شلوغ شده بود. بچه‌ها هم شروع کرده بودند به تظاهرات و شعار دادن که گاردی‌ها می‌ریزند آنجا و درگیری‌ها شروع می‌شود.

آقای علی فیروزه: در سال ۵۷ پس از تعطیلات نوروزی برگشتیم به دانشگاه. برادران برنامه‌ای را طرح کردند برای تظاهراتی گسترده. برنامه به این صورت بود که در داخل دانشگاه و در چند موضع به گاردی‌ها حمله بکنند. از جمله اینکه کیوسک دم در ورودی اصلی دانشگاه که مفر گاردی‌ها بود، کیوسک در ورودی جنب بیمارستان امام خمینی و همچنین مفر آن‌ها در غذاخوری و چند نقطه دیگر را همزمان آتش بزنند؛ که متأسفانه بخش مربوط به کیوسک دم در اصلی عملی نشد.

آقای علی افتخار: روز ۱۸ اردیبهشت، که چهلم شهدای جهرم و یزد بود، آمدم دانشگاه و دیدم متنی را بر روی دیوار چسبانده‌اند. در اعلامیه با رنگ قرمز صحنه‌ای را نقاشی کرده بودند و زیرش نوشته بودند: «چهلم شهدای جهرم و یزد را گرامی می‌داریم.» با اطلاع قبلی، بچه‌ها از ساعت ۱۰ صبح در محل‌های مختلف دانشگاه جمع شدند تظاهرات را شروع کردند. قبلاً که بچه‌ها تظاهرات می‌کردند به این صورت بود که جمع می‌شدند و شعار می‌دادند و وقتی که مأموران انتظامی یا گاردی‌ها می‌آمدند، متفرق می‌شدند. اما این دفعه چنین نشد. ابتدا تظاهرات را از جلو در اصلی دانشگاه شروع کردیم. بچه‌ها قفل و زنجیر آورده بودند و در اصلی دانشگاه را قفل و زنجیر زدند. این، حرکتی سمبلیک بود؛ یعنی اینکه می‌خواهیم در مقابل نیروهای گارد و رژیم مقاومت

کنیم و هرگز عقب نشینیم. «حمید فیروزه» و «اکبر رمضان قاسم» رفتند و زنجیر را بستند. همین کار، در مقابل درهای دیگر دانشگاه هم انجام شده بود. به محض اینکه شعار الله اکبر و صلوات بلند شد، ناگهان دانشجویها درگیر شدند. من تا آن زمان چنان جمعیت زیاد از دانشجویان مسلمان - که در تظاهرات شرکت کنند - ندیده بودم. شاید دو - سه هزار نفر از دانشجویان در تظاهرات شرکت کرده بودند.

گاردی‌ها حمله کردند و بچه‌ها به جای فرار با آنها درگیر شدند؛ چیزی که آنها اصلاً انتظار نداشتند. مأموران انتظامی گمان می‌کردند هر وقت حمله می‌کنند، دانشجویها باید فرار بکنند. ولی آن روز علاوه بر این که فرار نمی‌کردند، با چوب و سنگ شروع به مبارزه کردند. گاردی‌ها با آن که سپر داشتند، از دست دانشجویها فرار می‌کردند؛ و این باعث شد که از کماندوهای ارتش کمک بخواهند. کماندوها از شهر آمدند؛ در دانشگاه را شکستند و وارد شدند و کار به تیراندازی کشید و پرتاب گاز اشک‌آور، عده‌ای از بچه‌ها رفتند داخل ساختمان‌ها و از آنجا شعارها را ادامه می‌دادند.

کماندوها مستقیماً تیراندازی کردند و دو نفر از دانشجویها به شهادت رساندند که یکی شهید «محمد غلامی» دانشجوی دانشکده علوم بود او را دم در دانشکده علوم، ساختمان شماره ۱۱ با تیر زدند؛ و الان خیابان مه پیکر تبریز به نام اوست. دیگری داوود میرزایی، دانشجوی سال اول علوم تربیتی و اهل زنجان بود که او هم جلو دانشکده علوم تربیتی تیر خورد و شهید شد. و یک نفر دیگر که دانشجوی دانشکده ادبیات بود و می‌گفتند در آن ماجرا شهید شده است. من صحت و سقم این قضیه را نفهمیدم که چه اندازه واقعیت داشته است ولی آن دو نفر مطمئن هستم. برای تشییع جنازه داوود میرزایی رفتیم زنجان. آنجا هم تظاهراتی برگزار شد.

کم‌کم بچه‌ها متفرق شدند. بعد هم دانشگاه را تعطیل و خوابگاه‌ها را تخلیه کردند و گفتند بروید به شهرهای خودتان.

آقای گرجی: بچه‌ها دانشگاه را حسابی به هم ریخته بودند و ارتش هم مداخله کرده بود. تا قبل از این ماجرا، نظامی‌ها، داخل دانشگاه تیراندازی نمی‌کردند؛ و فقط از چوب و باتوم و یا از تیراندازی هوایی استفاده می‌کردند. اما این بار بچه‌ها را هدف می‌گرفتند؛ و چند نفر از بچه‌ها تیر خوردند و یکی هم شهید شد. او «محمد غلامی» بود. البته دو نفر شهید شدند که یکی از آن دو، محمد غلامی بود. تعدادی از بچه‌ها هم زخمی شدند. و چله‌ها همین طور ادامه داشت. بعد از ۱۸ اردیبهشت، دانشگاه تبریز تعطیل شد و در ادامه، کل کشور را انقلاب فرا گرفت.

در واقعه ۱۸ اردیبهشت، سرلشکر «احمد بیدآبادی» فرماندار نظامی تبریز بود، که با اهزام نیرو به دانشگاه تبریز تظاهرات دانشجویان را به خاک و خون کشید. این واقعه بازتاب وسیعی در سطح جهان پیدا کرد و کلیه رسانه‌های بین‌المللی و حتی رسانه‌های داخلی برخی از کشورها، اخبار آن را انتشار دادند. این ماجرا، در سطح کشور نیز تأثیر شگرفی در برافروخته شدن خشم ملی و تشجیع دانشجویان و دانش‌آموزان داشت؛ و دانشگاه تبریز نخستین دانشگاه بود که تعطیل شد. فرح پهلوی درست در همین ایام دست به خود شیرینی می‌زد.

در روز ۱۳۵۷/۲/۱۸ فرح در مصاحبه با خبرنگار نشریه هلندی الزویرز گفت: «خیلی علاقه‌مندم که آزادی‌های بیشتری به دانشگاه‌ها داده شود. هیچ وقت نمی‌توان گفت پس است؛ خسته شدم. نه گفتن برای من خیلی دشوار است. ما باید تکنولوژی خودمان را بسازیم نه این‌که تکنولوژی دیگران را بخریم. من یک ملکه افسانه‌ای نیستم. ایرانی بودن، چیزی است که شهبانوی ایران بر آن تکیه و تأیید دارد.»^۱

اخبار واقعه دانشگاه تبریز با چنان قدرتی در ایران و جهان منتشر شد که رسانه‌های داخلی حکومتی هم ناگزیر از درج آن شدند.

«تظاهرات دیروز دانشگاه آذربادگان به زدو خورد بین مأموران و دانشجویان انجامید و در نتیجه عده‌ای از دانشجویان زخمی شدند. تظاهرات دانشجویان، حوالی ساعت ۱۱ بامداد دیروز روی داد و عده‌ای از آن‌ها در حالی که شعار می‌دادند، در محوطه دانشگاه به راه افتادند. سپس گروه دیگری از دانشجویان به شعاردهندگان پیوستند. آن‌ها ابتدا سه دستگاه اتومبیلی را که جلو ساختمان مرکزی دانشگاه پارک شده بود، به آتش کشیدند و شیشه‌های ساختمان‌های چند دانشکده را خرد کردند. در این هنگام مأموران گارد دانشگاه که قصد متفرق کردن دانشجویان را داشتند، با واکنش شدید آن‌ها روبه‌رو شدند و به‌ناچار از مقام‌های انتظامی استان کمک خواستند. دقایقی بعد گروه‌هایی از مأموران انتظامی وارد محوطه دانشگاه شدند و با شلیک تیر هوایی و گاز اشک‌آور به متفرق کردن

دانشجویان تظاهرکننده پرداختند. دانشجویان مجروح به بیمارستان‌های تبریز انتقال یافتند و تحت درمان قرار گرفتند. به دنبال وقوع این حادثه کلاس‌های درس دانشگاه آذربادگان به صورت تعطیل درآمد. تعداد دانشجویان مجروح ۱۳ نفر است. در زدو خورد دیروز تعداد پنج، شش تن از مأموران انتظامی نیز مجروح و سرپایی مداوا شدند.^۱

خبرگزاری پارس (پانا) گزارش داد در پی تظاهرات پریروز، عده‌ای از دانشجویان دانشگاه آذربادگان، سه دستگاه اتومبیل را به آتش کشیدند و شیشه‌های ساختمان دانشکده‌ها را شکستند. کلاس‌های درس دانشگاه نیز به حالت نیمه تعطیل درآمده است. گزارش خبرنگار ما از تبریز حاکی است که به دنبال تظاهرات پریروز که منجر به زدو خورد بین دانشجویان و گارد دانشگاه شد، پیش از ظهر دیروز عده‌ای از دانشجویان دانشگاه آزاد آبادگان با دادن شعارهای ملی در محوطه دانشگاه به راه افتادند و با پرتاب سنگ، شیشه‌های چند دانشکده را شکستند و به دنبال آن سه دستگاه اتومبیلی را که در محوطه دانشگاه قرار داشت، آتش زدند.

گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس حاکی است که افراد انتظامی برای جلوگیری از دامنه تظاهرات دانشجویان و تخریب و انهدام تأسیسات دانشگاه به پشتیبانی از گارد دانشگاه وارد عمل شدند و برای متفرق کردن دانشجویانی که به سوی گارد دانشگاه حمله کرده بودند؛ چند تیر هوایی شلیک کردند. در نتیجه ادامه درگیری، دو افسر، دوازده مأمور انتظامی و عده‌ای از دانشجویان زخمی شدند که مجروحان فوراً به بیمارستان انتقال یافتند.

آخرین گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس حاکی است که مداوای دو تن از دانشجویان به نتیجه نرسید و در بیمارستان درگذشتند.^۲

«رادپو لندن در اخبار دیشب خود گفت گزارش‌های رسیده از تبریز حاکی است که در این شهر دو دانشجو کشته و گروهی زخمی شده‌اند. تازه‌ترین دوره اغتشاش، ظاهراً در محوطه دانشگاه تبریز که صحنه شدیدترین برخوردها بوده آغاز شده است. به دنبال درگیر شدن تظاهرکنندگان، افراد پلیس به داخل دانشگاه فراخوانده شدند و گاز اشک‌آور و تیرهای هوایی شلیک شد در این جریان ۲۴ دانشجو مجروح شدند که دو نفر آن‌ها پیش از رسیدن به بیمارستان درگذشتند.^۳

۱. «آیندگان» و «کیهان»، مورخه ۱۳۵۷/۲/۲۹.

۲. «رستاخیز»، مورخه ۱۳۵۷/۲/۲۰. ۳. «کیهان»، مورخه ۱۳۵۷/۲/۲۰.

«در پی تظاهرات دانشگاه آذربادگان که منجر به کشته شدن سه دانشجو و مجروح شدن گروهی از دانشجویان و افراد پلیس شد، دانشگاه وضعی غیرعادی دارد. گروهی از دانشجویان با دادن شمارهایی دست به تظاهرات زدند و عده‌ای از آن‌ها در دسته‌های کوچک در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر به راه افتادند. تظاهرکنندگان در خیابان آریامهر تبریز، شیشه‌های بانک صادرات را شکستند و با رسیدن مأموران انتظامی متفرق شدند.»^۱

دانشگاه تبریز تعطیل بود و دانشجویان را راه نمی‌دادند اما این بار استادان دانشگاه نیز به صحنه آمدند و در اعتراض به وقایع اخیر دانشگاه تبریز دست به اعتصاب زدند. حلقه مبارزات دانشگاهی اکنون کاملتر می‌شد و سایر دانشگاه‌ها را به تکرار اعتصاب استادان تشویق می‌کرد.

احمد کرمی: در محوطه دانشگاه در تظاهرات روز ۱۸/۲/۱۳۵۷، به طور مشخص پنج نفر از بچه‌ها به دست گاردی‌ها - و به فرماندهی سرگرد جوادی - شهید شدند که یکی از آن‌ها آقای زنجیره فروش بود.

آن روز تا غروب در دانشگاه درگیری ادامه داشت. این حرکت به مردم انسجام بیشتری داد و چهره رژیم را عیان‌تر کرد. مردم، مجالس بزرگداشت شهدا را به طور علنی تشکیل می‌دادند و از آن استقبال می‌کردند. آن‌ها صرفاً به این دلیل که فرد «درگذشته» شهید است، مراسم بسیار باشکوهی برپا می‌کردند تقریباً یک هفته بعد از این کشتار، استادان، تشکلی ایجاد کردند که در رأس آن‌ها، آقای رجایی خراسانی قرار داشت. آن‌ها راهپیمایی آرامی ترتیب دادند و در پایان آن سوره «والمصر» را به عنوان اختتام راهپیمایی با هم خواندند. البته استادهای چپی در این حرکت شرکت نکردند.

مطبوعات حکومتی تعداد اعتصاب‌کنندگان را ۹۰ نفر ذکر کردند. چند روز پس از آغاز اعتصاب، قطعنامه‌ای به امضای ۱۷۰ تن از اعضای هیئت علمی رسید که متن آن در روزنامه‌های رسمی درج شد.

متن قطعنامه استادان دانشگاه آذربادگان که تسلیم وزارت علوم و آموزش عالی و مقامات مسؤول استادان آذربایجان شرقی شد. به شرح زیر است:

- ۱ - اگر ترم به خاطر حوادث اخیر منحل شود، به دانشجویان نباید صفر داده شود.
- ۲ - گارد دانشگاه باید به طور کلی از دانشگاه بیرون برده شود.
- ۳ - دانشجویانی که در جریانات اخیر مجروح شده‌اند بدون بازجویی آزاد شوند.
- ۴ - عاملان حادثه که منجر به کشته و مجروح دانشجویان شده‌اند، معرفی و مجازات شوند.

استادان دانشگاه آذربادگان در پایان قطعنامه خود تأکید کرده‌اند: چنانچه این چهار ماده رعایت نشود، در کلاس‌ها حضور نخواهند یافت و تدریس نخواهند کرد.^۱

خبر اعتصاب استادان، به دانشجویان زندانی هم رسید و رئیس دانشگاه که منصوب حکومت بود، در شرایطی قرار گرفت که ناچار از همراهی با استادان در اعتراض به حوادث اخیر شد.

آقای میراسد مؤمنی: در زندان بودم که خبر اعتصاب استادها را شنیدم. رئیس دانشگاه دکتر مرتضوی، که فردی ادیب و دارای مناعت طبع بود به شخص شاه تلگراف زده و به کشتار دانشجویان اعتراض کرده بود. این اولین اعتصابی بود که استادان به خاطر کشتار دانشجویان در دانشگاه تبریز انجام دادند. عکس راهپیمایی استادان را در زندان به ما نشان دادند.

مطبوعات حکومتی خبر اعتصابات استادان دانشگاه تبریز را چنین منعکس کردند:

کیهان (۱۳۵۷/۲/۲۳): «۱۷۰ تن از استادان دانشکده‌های مختلف آذربادگان طی نامه‌ای که به عنوان رئیس دانشگاه نوشته‌اند، از حملات رژیم به تظاهرات دانشجویی و بی‌توجهی به خواسته‌های آنان، اظهار تأسف کرده و یادآور شده‌اند که اگر این وضع ادامه داشته باشد، ما معلمین از رفتن به سر کلاس‌های درس خودداری خواهیم کرد.»^۲

«بعد از ظهر دیروز دکتر مرتضوی رئیس دانشگاه آذربادگان به طور ناگهانی به تهران فراخوانده شد. این در شرایطی است که استادان دانشگاه هنوز از رفتن به اتاق‌های خود در دانشگاه خودداری می‌کنند. با توجه به اینکه روز سه‌شنبه فردا پایان تعطیلات چند روزه دانشگاه است، هنوز معلوم نیست استادان حاضر به تدریس خواهند شد یا نه. استادان دانشگاه قبلاً طی قطعنامه‌ای تقاضا کرده بودند که افراد گارد از محوطه دانشگاه بیرون فرستاده شوند. اما افراد گارد همچنان در محوطه داخلی دانشگاه مستقر هستند و از ورود دانشجویان به دانشگاه جلوگیری می‌کنند. دکتر منافی رئیس آموزش دانشگاه آذربادگان گفت: قبلاً دستور شفاهی برای تعطیل کردن دانشگاه تا روز سه‌شنبه رسیده بود، اما هنوز معلوم نیست این تعطیلی تمدید بشود یا خیر.

مقام‌های مسؤول نیز تا به حال پاسخی به مفاد قطعنامه استادان دانشگاه نداده‌اند. رئیس دانشگاه آذربادگان در پی جلسات متعددی که با حضور معاونان و استادان و مقام‌های مختلف دانشگاه داشته است، هنوز حاضر به افشای هیچ مسأله‌ای نیست.^۱»

سرانجام چند روز پس از شورش ۱۸ اردیبهشت دانشگاه تبریز و شمات پربار آن در جریان انقلاب، دانشجویان مسلمان تبریز با صدور اعلامیه‌ای گزارشی از تظاهرات آن روز را به اطلاع مردم رساندند. پس از آن نیز تظاهرات مردم تبریز، همچون روزهای گذشته، پی در پی ادامه داشت و به صورت تجمع‌های پراکنده در محلات و در سطح شهر و مساجد اجرا می‌شد و اغلب با زدوخورد و خشونت یا تعقیب و گریز همراه بود. گهگاه عملیات ترور و انفجار نیز علیه عوامل سرکوب یا مراکز فساد صورت می‌گرفت که نمونه‌ای از آن، انفجار بمبی در سوم شهریور ۵۷ بود که باعث ویرانی سه مغازه مشروب‌فروشی و کشته و مجروح شدن سه نفر شد. فعالیت‌های مختلف نیز فرصتی برای اعتراض بود؛ که یکی از آن‌ها چهارم شهریور سالروز شهادت امام علی (ع) بود. در این روز، شهرهای مختلف کشور از جمله تبریز، شاهد تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم در مراسم سوگواری آن امام شهید بود. در ۲۸ مرداد ۵۷ فاجعه آدم‌سوزی سینما رکس آبادان به وقوع پیوست؛ و در آن فاجعه ۴۸۰ تن سوختند. رژیم

به متهم کردن مخالفان پرداخت و مخالفان رژیم را عامل آن می‌دانستند. یک هفته پس از واقعه سینما رکس، دولت آموزگار در ۵ شهریور ۵۷ در برابر انزجار عمومی مجبور به استعفا شد و مهندس شریف امامی کابینه خود را به‌شاه معرفی کرد.

بازتاب ۱۷ شهریور خونین تهران در زندان و روش‌های خبرگیری زندانیان در تبریز

در این هنگام جنبش مردم ایران در سراسر کشور رو به‌اوج بود، روز ۱۷ شهریور در تهران، تظاهرات عده‌ی زیادی از مردم در میدان ژاله به‌خاک و خون کشیده شد. این رویداد به‌نقطه‌ی عطفی در جریان انقلاب تبدیل شد؛ زیرا نفرت عمومی را برانگیخت و تمام پل‌های پشت سر را برای موفقیت در سازش‌های احتمالی ویران کرد؛ و دولت شریف امامی که دولت آشتی ملی لقب داده شده بود، در آغاز راه مغلوب و منفور شد. می‌توان گفت از این زمان به‌بعد، رژیم شاه دیگر رفتنی بود. واقعه ۱۷ شهریور در میان دانشجویان زندانی تبریز هم بازتاب داشت.

آقای بهزاد خرقانیان: محیط، بسیار زنده و پویا بود؛ خصوصاً در بین نیروهای مذهبی، در زندان، به ما اجازه داده بودند که یک دستگاه رادیوی یک موج داشته باشیم. بچه‌ها آنرا دستکاری کرده بودند و می‌توانستیم با آن رادیو آمریکا و بی‌بی‌سی را بگیریم. ما اخبار را یادداشت و در بین اتاق‌ها توزیع می‌کردیم. البته این رادیو به نسبت یک روز در اختیار گروه‌های چپ قرار می‌دادیم و یک روز هم در اختیار خودمان بود. داخل زندان خبری نبود و اگر می‌توانستیم خبرهای بیرون را بگیریم، از دو طریق بود: یا به صورت سر بسته و اشاره‌ی خانواده‌ها در ملاقات‌ها و یا با این رادیو.

خبرهای ۱۷ شهریور را توسط خانواده‌های ملاقات‌کننده دریافت می‌کردیم. مثلاً می‌گفتند: ۱۳ هزار نفر در تظاهرات آن روز تهران شهید شده‌اند و کشتار جمعی بوده است. ما به خاطر همدردی با مردم خصوصاً شهدای ۱۷ شهریور، هفت روز اعتصاب غذا کردیم. چپی‌ها نام آن را «اعتصاب» گذاشتند و مسلمان‌ها آن را «روزه سیاسی» خواندند. گفتیم «اعتصاب غذای تر»؛ چون اگر انسان مطلقاً چیزی نخورد، در مدت هفت روز از بین

می‌رود و این بود که روزی نصف لیوان آب با کمی قند قاتی می‌کردیم و می‌خوردیم تا بتوانیم مقداری بیشتر دوام بیاوریم. ۲۴ ساعت به ۲۴ ساعت، با آن نصف لیوان آب و قند افطار می‌کردیم.

دانشجویان در ایام تعطیلات دانشگاهی ضمن برنامه‌ریزی برای شعله‌ور نگه‌داشتن جنبش انقلابی، از سوانح طبیعی که در این روزها ملت ایران را عزادار ساخته بود غافل نبودند. در اواخر شهریور در بحبوحه انقلاب، زلزله طبس زخم دیگری بود بر پیکر ایران عزادار، دانشجویان برای امدادسانی به مردم زلزله‌زده طبس تیز بسیج شدند.

آقای خرقانیان: برای کمک به زلزله‌زدگان، به‌صورت گروهی ۱۵ نفری - شاید هم بیشتر- از دانشگاه تبریز به طبس رفتیم؛ من بودم و آقایان دهنوی و علیرضا مرادی و سلطانیه و چند نفر دیگر. رفتیم مشهد و بعد رفتیم طبس؛ و حدوداً ۱۵ روز در آنجا بودیم. در آنجا اردوگاهی بود به نام «اردوگاه امام» که شخصیت‌های مختلف روحانی هم آمده بودند.

با شورش ۱۸ اردیبهشت ۵۷، ترم تحصیلی پیش از به پایان رسیدن در خرداد ماه، منحل و تعطیلات سه ماهه تابستانی آغاز شد. در ۱۵ مهر ۵۷ دانشگاه‌های کشور پس از چهار ماه تعطیلی و وقفه، کار خود را آغاز کردند. در نخستین روز، محیط دانشگاه سوت و کور بود و هیچ کلاسی در هیچ یک از دانشگاه‌ها دایر نشد. شاه و فرح در مراسم آغاز سال تحصیلی دانشگاه تهران شرکت کردند. دانشجویان دانشگاه تبریز در صحن دانشگاه نماز جماعت با عظمتی را اقامه کردند و این نخستین نماز جماعت دانشجویان در صحن دانشگاه بود.

در شهرهای مختلف کشور تظاهرات، اعتصاب و درگیری ادامه داشت و دانشجویان که خود از عوامل به‌وجود آورنده آن بودند، نمی‌توانستند به‌صورتی عادی به‌درس و دانشگاه ادامه دهند. پس دانشگاه را به پایگاه انقلاب و گسترش تظاهرات مردمی تبدیل کردند. در ۲۱ مهر ماه چهار هزار دانشجوی دانشگاه آذربادگان تبریز ضمن تحریم کلاس‌ها، در تظاهراتی

به وقایع اخیر اصفهان و سایر شهرها اعتراض کردند. در پی تظاهرات و درگیری‌های مجدد در دانشگاه و ضمیمه آن‌ها در کلاس‌های درس، مسئولین تصمیم به انحلال دوره تحصیلی گرفتند. دانشجویان در پافشاری بر خواسته‌های قبلی خویش که یکی از آن‌ها اخراج گارد از دانشگاه بود، اجتماع کردند و تظاهرات به راه انداختند. در ۲۴ مهر رئیس دانشگاه تبریز، که به تازگی منصوب شده بود، گفت: «با انحلال این ترم، دانشجویان خود به خود اخراج هستند.»

اخراج گارد از دانشگاه، حراست دانشگاه به دست دانشجویان

در ۱۳ آبان ۵۷ نیروهای ارتش بر روی دانش‌آموزان و دانشجویان تظاهرکننده در دانشگاه تهران آتش گشودند. روز ۱۴ آبان واکنشی وسیع در سطح تهران صورت گرفت. به این معنی که احتمالاً عوامل ساواک با طراحی قبلی و حضور در تظاهرات مردم تهران، به ساختمان‌های دولتی و بانک‌ها و ... حمله و تهران را چون شهری جنگزده ویران کردند. در آن روز ساختمان‌های زیادی در آتش سوختند. در پی این وقایع که ناتوانی دولت را برای کنترل اوضاع نشان می‌داد، دولت از هاری از ۱۵ آبان ماه معرفی شد. اما دولت نظامی از هاری نیز در برابر اراده ملی، قدرتی پوشالی بود و نه تنها مانع رشد جنبش نشد بلکه در دوره او سرانجام دانشجویان تبریز موفق به اخراج گارد شدند و حفاظت دانشگاه را خود به عهده گرفتند. گروه‌های سیاسی اکنون می‌کوشیدند، تا دانشگاه را جولانگاه خویش سازند و به گسترانیدن دام برای جذب جوانان پردازند؛ چه در این ماه‌ها، همه گروه‌ها و تشکلهای سیاسی مذهبی و غیرمذهبی وسیعاً اقدام به سربازگیری و جذب نیرو کرده بودند.

آقای قاسم اکبری: اواسط آذرماه یا دی ماه بود، که گارد از دانشگاه بیرون رفت. گروهی برای حراست از دانشگاه تشکیل شد که مسئولیتش با من بود. ما هم برای درهای ورودی دانشگاه، نگهبان‌هایی تعیین کردیم - البته از بچه‌های مذهبی - که غیر از دانشجویان را به دانشگاه راه ندهند. چپ‌ها در آن موقع حرکت خیلی بدی کردند و آن این بود که از

محصل‌ها خیلی سوءاستفاده می‌کردند. آن‌ها را با خود می‌آوردند به دانشگاه و به آن‌ها شخصیت کاذب می‌دادند. در غذاخوری، ناهاری به آن‌ها می‌دادند و با آن‌ها بحث و گفتگو می‌کردند. ما روی این عملکرد چپی‌ها، خیلی حساس شدیم. آن‌ها درگیری ایجاد می‌کردند. مثلاً می‌گفتند: «من دخترخاله یا پسر خاله‌ام را به دانشگاه می‌آورم شما چه کار دارید؟» تا این که بعد از پیروزی انقلاب، «رسماً حراست دانشگاه» تشکیل شد و ما مسؤولیت را تحویل دولت دادیم.

محرم ماه سرفروشت

آذر ماه ۵۷ مصادف بود با ایام محرم. روز تاسوعا و عاشورا فرا رسید. با حضور میلیون‌ها نفر از مردم در سراسر کشور، تاسوعا و عاشورا تبدیل به فراندوم ملی شد. از آن پس در افکار عمومی جهانیان، دیگر رژیم سلطنتی برای همیشه در ایران از بین رفته بود و شاه چاره‌ای جز خروج از ایران نداشت.

دولت نظامی از هاری در حالی که بیش از ۱۳ جلسه تشکیل نشده بود، سقوط کرد و شاه در نهم دی ماه ۵۷ شاپور بختیار را که از اعضای قدیمی جبهه ملی بود، مأمور تشکیل کابینه کرد. بختیار، عملاً رشته امور را در دست گرفت؛ و شاه به منظور تسکین التهاب ملی به ناچار ایران را ترک کرد.

با تعطیل شدن دانشگاه، دانشجویانی که در تبریز مانده بودند فعالانه در مبارزات مردمی حضور داشتند. بازار تبریز در ۲۱ دی ماه ۵۷ هشتادمین روز تعطیلی و اعتصاب خود را می‌گذراند. مردم تبریز در پی شهادت یکی از تظاهرکنندگان، کنسولگری امریکا را در نزدیکی محل شهادت او به آتش کشیدند. در دوم دی ۵۷ رئیس کلانتری تبریز به دست چریک‌های فدایی خلق ترور شد. این سازمان به دلیل نوع استراتژی و موقعیت اجتماعی خود قادر به بسیج مردمی نبود؛ لذا بسیج مردم به دست نیروهای مذهبی صورت می‌گرفت؛ و آن‌ها به ترور افراد دست می‌زدند. برخی گروه‌های مسلح مذهبی نیز در ضمن مشارکت در تظاهرات مردمی، عملیات انفجار و ترور را در محدوده مقررات شرعی که بدان معتقد بودند، اجرا می‌کردند. پس از تعطیلی دانشگاه و خوابگاه‌ها، دانشجویان در تبریز،

پایگاهی برای اجتماع و اقامت خویش در مجاورت آیت الله قاضی تدارک دیدند و از آنجا به برنامه‌ریزی و حرکت می‌پرداختند. در این زمان هنوز خطوط دانشجویان مذهبی که به تدریج متمایل به تشکیلات جدید سازمان مجاهدین خلق شده بودند، از سایرین تفکیک نشده بود. با نزدیک شدن پیروزی انقلاب، اندک اندک، خط مشی‌ها از همدیگر متمایز می‌شدند و اختلافات به مرور آشکار می‌شد.

متمایز شدن خطوط دین دانشجویان، پیروزی انقلاب و تشکیل کانون فرهنگی به دست دانشجویان مسلمان

آقای علی افتخار: در مدرسه مجاور خانه شهید قاضی که بودیم، هر روز بچه‌ها جمع بودند و بحث‌های دائمی هم در میان آن‌ها صورت می‌گرفت. کم‌کم اختلافات آشکار می‌شد. آن‌هایی که متمایل به سازمان بودند، دنبال این بودند که بروند سراغ مبارزه مسلحانه و پادگان‌ها را بگیرند و اسلحه‌ها را بکشند بیرون و بین مردم پخش کنند. اما آن‌هایی که واقعا پیرو خط امام بودند، می‌گفتند تا آنجایی که امکان دارد، باید از درگیری پرهیزیم و مانع جنگ داخلی شویم.

در روزهای پیروزی انقلاب، از همان مدرسه حمله به پادگان‌ها شروع شد. ساختمان ساواک مقاومت کرد و در تیراندازی و درگیری، تعدادی کشته شدند. تعدادی از کلانتری‌ها هم مقاومت کردند. اما پادگان تبریز خیلی زود تسلیم شد. در تسخیر پادگان تبریز چپی‌ها هم قاتی شدند و خیلی از اسلحه‌ها را غارت کردند.

ما به اتفاق شهیدان «نادر توری» و «سلیمی» و دیگران، در پادگان تبریز مستقر شدیم، و بعد از اینکه ساواک هم به دست بچه‌ها افتاد، دیگر ماندن ما در پادگان منتهی شد و رفتیم در شهر، یک گروه فرهنگی تشکیل دادیم که به «کانون» معروف شد. تا مدت‌ها، فعالیت‌های عمده فرهنگی شهر زیر نظر همین کانون بود و بعداً بیشتر سازمان‌های انقلابی شهر را بچه‌های کانون تشکیل دادند.

علی‌رغم تعطیلی دانشگاه‌ها، در اواخر ۵۷ که شیرازه امور از هم پاشیده و رژیم کنترل بر ارکان اجرایی و اداری‌اش را تا حدود زیادی از دست داده بود، دانشجویان کوشیدند دوباره از محیط دانشگاه برای حرکت‌های خویش استفاده کنند به‌ویژه این که گارد را از دانشگاه اخراج کردند و

حفاظت و کنترل آن را خود به عهده گرفتند. در ۲۱ بهمن راهپیمایی بزرگی تدارک دیده شد که با قیام مردم تهران و درگیری‌های مسلحانه مردمی با حامیان رژیم شاه - در نیروهای مسلح که از شب بیستم بهمن ماه آغاز شده بود، همزمان بود. دانشجویان نیز در ادامه حرکت مردم تهران و سایر شهرها با حمله به کلانتری‌ها و پادگان‌ها آخرین سنگرهای رژیم را فتح کردند و مراقب غارت سلاح‌ها به دست مخالفان انقلاب و یا گروه‌های سیاسی و نیز جلوگیری از هرج و مرج‌های ویرانگر بودند. آن‌ها بلافاصله با تشکیل کمیته‌های انقلاب، گام‌هایی در جهت استقرار دولت انقلابی برداشتند و سال‌ها مقاومت، مبارزه، ایثار، شهادت، زندان، شکنجه و تلاش مردم و سازمان‌های سیاسی و دانشجویان به ثمر نشست.

آقای قاسم اکبری: هدف بچه‌ها این بود که دانشگاه را به مردم و شهر وصل بکنند؛ و در راهپیمایی‌ها هم تا حدی موفق می‌شدند. هسته اصلی راهپیمایی‌ها، در دانشگاه تشکیل می‌شد، صبح ۲۱ بهمن بود که بچه‌ها تصمیم گرفتند راهپیمایی را از داخل دانشگاه شروع کنند و به داخل شهر بکشانند. دانشجویها در ردیف‌های ۵ - ۶ نفری صف طولی را تشکیل داده بودند؛ که در این موقع خبر درگیری مردم تهران با همکاری هوانیروز در مقابل نیروهای وفادار به رژیم پخش شد. بچه‌ها جری‌تر شدند و آمدند به شهر و شروع کردند به تسخیر کلانتری‌ها؛ از جمله کلانتری چهار سکه روبه‌روی ترمینال بود - پس از مجروح شدن چند نفر، تسخیر شد. پیروزی انقلاب در تبریز چند ساعتی دیرتر از شهرهای دیگر به دست آمد و علتش این بود که پادگان تبریز مقاومت کرد و ساواک به ایجاد رعب و وحشت در شهر پرداخت و تیراندازی را شروع کرد. بعد از سقوط پادگان، «موسی خیابانی» به همراه برادر یکی از سران سازمان مجاهدین ریختند در پارگان تا اسلحه‌ها را غارت بکنند که «شهید سلیمی» مانع این کار شده بود. البته «موسی خیابانی» توانسته بود مقداری اسلحه و مهمات را خارج کند. به هر صورت شهید سلیمی به همراه کسانی چون آقای «صوفی» توانستند قسمت اعظم انبارهای اسلحه و مهمات را از دستبرد سازمان مجاهدین خلق حفظ بکنند.

ما به اتفاق بچه‌های مرکز تلکس تهران که اعتصاب کرده بودند، مرکز تلکس تبریز را هم تعطیل کرده بودیم. بعداً تصمیم گرفتیم مرکز تلکس را روشن بکنیم و یکی دو خط را برای ارائه گزارش‌های خبری دایر بکنیم تا جریان انقلاب به گوش مردم دیگر شهرها و سطح دنیا برسد. □

Reza.Golshahan.com
www.KetabFarsi.com



ISBN:964-5925-03-7

قیمت : ۱۵۰۰ تومان

Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com